

## رابطه دلبستگی به والدین، هوش معنوی و جنسیت با بهزیستی روان‌شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش

فاطمه نصرتی<sup>۱</sup>، عباس رحیمی نژاد<sup>۲</sup> و علی قیومی نائینی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط سبک دلبستگی به والدین، هوش معنوی و جنسیت با بهزیستی روان‌شناختی در نوجوانان تیزهوش بود. جامعه این پژوهش شامل تمام دانش‌آموزان تیزهوش شهر قم در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ بود. نمونه این پژوهش شامل ۲۹۹ نفر (۱۵۱ پسر و ۱۴۸ دختر) از دانش‌آموزان متوسطه دوم بود که برای انتخاب آنها از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه دلبستگی به والدین، پرسشنامه خودسنجی هوش معنوی و مقیاس ۱۸ سؤالی پرسشنامه بهزیستی روان‌شناختی ریف استفاده شد. برای تحلیل یافته‌ها از آزمون آماری همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. نتایج نشان داد که بین هوش معنوی و دلبستگی ایمن به والدین با بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن در دانش‌آموزان تیزهوش رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد و دلبستگی به والدین ۳۷ درصد از تغییرات بهزیستی روان‌شناختی را تبیین می‌کند. همچنین نتایج نشان داد که نمره بهزیستی روان‌شناختی دختران بهتر از پسران است، ولی جنسیت نقش تعدیل‌کنندگی نداشت. در نتیجه هوش معنوی و دلبستگی ایمن به والدین با بهزیستی روان‌شناختی رابطه مستقیم دارد و جنسیت نیز در آن مؤثر است.

**واژه‌های کلیدی:** راهبرد دلبستگی به والدین، بهزیستی روان‌شناختی، هوش معنوی، تیزهوشی

۱. نویسنده رابط: استادیار گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه تهران fnosrati@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه تهران

۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۷/۱۳

## مقدمه

دانش‌آموزان تیزهوش<sup>۱</sup> و افراد بااستعداد، کسانی هستند که نشانه‌هایی از قابلیت بالای عملکرد در برخی حوزه‌ها از جمله هوش، خلاقیت، هنرمندی، رهبری و زمینه‌های تحصیلی ویژه را نشان می‌دهند (پیرتو<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹). در تعریف دیگر، فرد بااستعداد و تیزهوش به کسی گفته می‌شود که قدرت رشح یا بالیدگی او بیشتر از توانایی‌های رشدی همسالانش می‌باشد و از خلاقیت ویژه‌ای برخوردار است (پفیفیر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲). در پژوهش‌ها نشان داده شده است که کودکان تیزهوش در همه‌ی زمینه‌های هوشی، وضعیت جسمانی، محبوبیت اجتماعی، پیشرفت تحصیلی، ثبات عاطفی و امور اخلاقی سرآمدتر هستند. این دانش‌آموزان اغلب اعتماد به نفس بالایی دارند، از فعالیت‌های خلاقانه لذت زیادی می‌برند، به راحتی ابراز عقیده می‌کنند، توانایی رهبری بالایی دارند، مستقلانه عمل می‌کنند و قدرت برنامه‌ریزی در آنها بالاست و از مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی بالایی برخوردار هستند (هالاها<sup>۴</sup> و کافمن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹).

مفهوم بهزیستی شخصی<sup>۵</sup> به انواع ارزیابی‌های گوناگون (مثبت و منفی) افراد از زندگی‌شان اشاره دارد که شامل ارزیابی‌های شناختی و فکری (مانند رضایت از زندگی، رضایت شغلی، علائق و تعهدات) و واکنش‌های عاطفی به حوادث زندگی (مانند لذت‌ها، شادی‌ها، غم‌ها و دل‌تنگی‌ها) می‌باشد؛ بنابراین بهزیستی روان‌شناختی<sup>۶</sup> اصطلاحاً برای ارزیابی‌های گوناگونی که مردم از زندگی خود، اتفاقاتی که برای آن‌ها می‌افتد، جسم و ذهنشان و شرایط محیطی که در آن زندگی می‌کنند، به کار می‌رود. بهزیستی روان‌شناختی به درک افراد از زندگی خودشان در حیطه‌ی رفتارهای هیجانی و عملکردهای روانی و ابعاد سلامت روانی تعریف شده است (نریمانی، یوسفی و کاظمی، ۱۳۹۳؛

1. Gifted students
2. Piirto
3. Pefiffer
4. Hallahan & Kauffman
5. Personal well-being
6. psychological well-being

عطادخت، نوروزی و غفاری، ۱۳۹۲). تحقیقات در مورد بهزیستی روان‌شناختی قلمروهایی از شخصیت، انگیزش و عوامل شناختی (ادراک، اعتماد به نفس، خوش‌بینی) را نشان داده است که همه این عوامل در رضایتمندی افراد از زندگی مشارکت دارند (داینر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶).

علاوه بر این، افرادی که سطوح بالای بهزیستی را تجربه می‌کنند، به‌طور متوسط بیشتر قابل‌اعتماد هستند و همکاری بیشتری با دیگران دارند (تو<sup>۲</sup> و داینر، ۲۰۰۸). بهزیستی روان‌شناختی را می‌توان واکنش‌های عاطفی و شناختی به ادراک ویژگی‌ها و توانمندی‌های شخصی، پیشرفت بسنده، تعامل کارآمد و مؤثر با جهان، پیوند و رابطه مطلوب با اجتماع و پیشرفت مثبت در طول زمان تعریف کرد. این حالت می‌تواند مؤلفه‌هایی مانند رضایت از زندگی، انرژی و خلق مثبت را نیز در برگیرد (کارادماس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷).

از جمله متغیرهای پیش‌بینی‌کننده بهزیستی روان‌شناختی در پژوهش حاضر، متغیر دلبستگی به والدین می‌باشد. به‌منظور بررسی این متغیر ابتدا به پیشینه آن و سپس رابطه آن با سایر متغیرها پرداخته می‌شود. بر اساس تئوری دلبستگی بالبی<sup>۴</sup> (۱۹۷۳، ۱۹۸۰)، از همان ابتدای تولد، نوعی رابطه قلبی با نوزاد و فردی که از او مراقبت می‌نماید، شکل می‌گیرد که به این رابطه که هم جنبه عاطفی و هم جسمی دارد، دلبستگی گفته می‌شود. به اعتقاد بالبی (۱۹۶۹)؛ به‌نقل از کرک‌پاتریک و شیور<sup>۵</sup>، (۱۹۹۰) روابط اولیه در فرد، مبنای ایجاد روابط دلبستگی در آینده هستند.

ایجاد روابط قابل‌اعتماد با والدین موجب احساس نزدیکی، ارزش‌های مشترک، و همانندسازی با دنیای اجتماع می‌شود. بر اساس نظریه دلبستگی، می‌توان گفت که دلبستگی پیوند احساسی یا عاطفی میان دو فرد است و نحوه و تجربه این دلبستگی، منجر به بروز رفتارهای معینی

- 
1. Diener
  2. Tov
  3. Karademas
  4. Bowlby
  5. Kirkpatrick & Shaver

در کودکی، محیط و ارتباطات جدید او می‌شود (فیض‌آبادی و خسروی، ۱۳۸۸). پژوهش‌های دویلی و مارکیویکز<sup>۱</sup> (۲۰۰۵)، نشان داد که با افزایش سطح بیگانگی از والدین، میزان ارتکاب به رفتارهای ضداجتماعی و خرابکارانه فرزندان آنان نیز افزایش می‌یابد. نتایج این پژوهش همچنین بیانگر این بود که کیفیت دلبستگی والدین با رفتارهای ناسازگارانه و ضداجتماعی رابطه دارد. همچنین نقش پیش‌بینی‌کننده دلبستگی به والدین و همسالان در تنظیم شناختی هیجانات نوجوان نیز تأیید شده است (هاشمی و جوکار، ۱۳۹۲). نتایج پژوهش افشاریان و کدیور (۱۳۹۵)، نشان داد کیفیت دلبستگی پیش‌بینی‌کننده نیرومندی برای پیش‌بینی رفتارهای خرابکارانه و ضداجتماعی در نوجوانان است. به این معنی که هر چه دانش‌آموزان در میزان پاسخدهی والدین نسبت به نیازهای هیجانی خود احساس امنیت بیشتری کنند، از میزان رفتار خرابکارانه آنان کاسته می‌شود. سبک دلبستگی ایمن به والدین با بهزیستی رابطه مثبت و بین سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی رابطه منفی معنی دار وجود دارد (بزازیان، بشارت و رجب، ۱۳۸۹). همچنین کرایتون<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) معتقد است که با وجود این که سبک‌های دلبستگی با سلامت روانی و میزان رضایت از زندگی در سال‌های بعد همبستگی دارد. سبک دلبستگی ایمن با کیفیت روابط مثبت با دیگران، رشد فردی و سلامت روانی بالا در ارتباط است (دوگان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). نهایتاً افراد با دلبستگی سالم از کیفیت زندگی خوبی برخوردارند (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۳).

افزون بر این، اهمیت معنویت و رشد معنوی در انسان در چند دهه گذشته، به صورتی روزافزون توجه روان‌شناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود جلب کرده است. پیشرفت علم روان‌شناسی از یک سو، و ماهیت پویا و پیچیده جوامع نوین از سوی دیگر، موجب شده است که نیازهای معنوی بشر در برابر خواسته‌ها و نیازهای مادی اهمیت بیشتری یابند. یکی از ضرورت‌ها

---

1. Doyle & Markieweiz

2. Crayton

3. Dugan

در عرصه انسان‌شناسی، توجه به بعد معنوی انسان از دیدگاه دانشمندان، به‌ویژه کارشناسان سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۷) است که اخیراً انسان را موجودی زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی تعریف می‌کند. رابطه بهزیستی با دامنه گسترده‌ای از متغیرهای مربوط به دین و معنویت، مانند نگرش به دین، حضور در تشریفات و مراسم مذهبی، فعالیت‌های دینی، باورهای دینی، جهت‌گیری دینی، مقابله مذهبی، تردید دینی، معنویت، رشد معنوی و تجربه معنوی بررسی شده است. غالب پژوهش‌ها رابطه مثبت معناداری بین اشتغال دینی بالا با رضایت از زندگی و شادی بیشتر، خلق بهتر و روحیه بالاتر به‌دست داده‌اند. به موازات بررسی رابطه بین معنویت و سلامت جسمانی و روانی، پژوهشگران در صدد برآمدن تا مفاهیم جدید مرتبط با معنویت را تعریف و مؤلفه‌های آن را تبیین نمایند. یکی از مفاهیمی که در نتیجه توجه پژوهشگران به این حوزه مطالعاتی، مطرح گردیده است، مفهوم هوش معنوی است. این مفهوم بر اساس کارهای گاردنر<sup>۱</sup> (۱۹۸۳ و ۱۹۹۹) و توسط بولینگ<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)، به نقل از کینگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) و زوهر<sup>۴</sup> (۲۰۰۰)، پیشنهاد شده و در دهه‌های گذشته نظریات و نوشتارهای متعددی در مورد آن عرضه شده است. در واقع معنویت به‌عنوان مفهومی شناختی - انگیزشی، بیانگر مجموعه‌ای از منابع و مهارت‌های انطباقی است که فرایند حل مسئله و دستیابی به هدف را تسهیل می‌نماید و هوش معنوی نیز اجرا و کاربرد انطباقی این عوامل در شرایط ویژه و زندگی روزمره می‌باشد. به سخن دیگر، هوش معنوی دربرگیرنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و بین فردی شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید.

- 
1. Gardner
  2. King
  3. Zohar
  4. Marshal

الکاینز و کاندش<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) بر این باورند که حوزه‌ی هوش معنوی موجب می‌شود که انسان با ملایمت و عطوفت بیشتری به مشکلات نگاه کند، تلاش بیشتری برای یافتن راه‌حل داشته باشد، سختی‌های زندگی را بهتر تحمل کند و به زندگی خود پویایی و حرکت دهد. در حقیقت، هوش معنوی مکانیسمی است که توسط آن کیفیت زندگی افراد، بهبود می‌یابد. ویگزورث (۲۰۰۴)، به نقل از سهرابی، (۱۳۸۷) معتقد است که هوش معنوی برای حل مشکلات و مسائل مربوط به معنای زندگی و ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و سؤال‌هایی همانند «آیا شغل من باعث تکامل من در زندگی شود؟» و «آیا من در شادی و آرامش روانی مردم سهم هستم؟» را در ذهن ایجاد می‌کند. هوش معنوی توانایی رفتار کردن همراه با دلسوزی و تعقل در حالت حفظ آرامش درونی و بیرونی، بدون توجه به شرایط و موقعیت است. هوش معنوی بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها، ظرفیت‌های منابع معنوی می‌باشد که کاربست آنها در زندگی روزانه می‌تواند موجب افزایش انطباق‌پذیری فرد شود. در تعریف از هوش معنوی، به‌ویژه بر نقش آن در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره می‌توان تأکید کرد (کینگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). هوش معنوی موجب می‌شود که انسان با ملایمت و عطوفت بیشتری به مشکلات نگاه کند، تلاش بیشتری برای یافتن راه‌حل داشته باشد، سختی‌های زندگی را بهتر تحمل کند و به زندگی خود پویایی و حرکت دهد (الکاینز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). زوهر و مارشال (۲۰۰۰) هوش معنوی را «هوشی که به کمک آن فرد آماده شده و مشکلات مربوط به معنا و ارزش را حل می‌کند، هوشی که با آن فرد می‌تواند اعمال و زندگی‌اش را در یک بافت گسترده‌تر، غنی‌تر و معنادارتر قرار دهد، هوشی که با آن شخص می‌تواند یک روش یا مسیر زندگی را که معناداری بیش‌تری نسبت به سایر مسیرها دارد، ارزیابی کند» تعریف کرده است.

1. Elkins & Cavendish
2. King
3. Elkins

در این ارتباط نتایج پژوهش هادی تبار، نوایی نژاد و احقر (۱۳۹۰) با هدف بررسی اثربخشی آموزش مؤلفه‌های هوش معنوی بر کیفیت زندگی همسران جانباز نشان داد که آموزش هوش معنوی بر بهزیستی روان‌شناختی همسران جانباز تأثیر مثبت دارد. همچنین حیدری، کوروش نیا، حسینی (۱۳۹۴) نشان دادند که هوش معنوی پیش‌بینی‌کننده مثبت بهزیستی روان‌شناختی در دانشجویان می‌باشد. در پژوهشی رابطه هوش معنوی و کاهش مشکلات و مسائل بیرونی و اجتماعی را نشان داد (معلمی، بخشائی، رقیبی، ۱۳۸۹). کینگ (۲۰۰۸، ۲۰۰۹) نشان داد که هوش معنوی با افسردگی، پرخاشگری، خصومت، اضطراب و خودفریبی رابطه منفی دارد. همچنین هوش معنوی با صفات خلقی، حساسیت اجتماعی، رضایت زندگی، انرژی و فعالیت رابطه مثبت دارد. آقابابایی، فراهانی، فاضلی مهرآبادی (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان دادند که توانایی‌های ذهنی مرتبط با دینداری و معنویت، به‌ویژه توانایی تولید معنای شخصی نقش مثبتی در بهزیستی فاعلی دارند. علم، یزدی فیض آبادی و نعمت‌الله‌زاده ماهانی (۲۰۱۴) در بررسی اختلالات روان‌شناختی دانش‌آموزان تیزهوش، عادی و بی‌سرپرست مقطع متوسطه‌ی شهر کرمان، نشان دادند بیشترین درصد اختلال روان‌شناختی (سطح خفیف و متوسط) مربوط به مدارس بی‌سرپرست با ۵۱/۹ درصد و کمترین آن مربوط به دانش‌آموزان مدارس تیزهوش با ۳۰/۴ درصد بود. براساس نتایج این مطالعه اکثریت دانش‌آموزان بی‌سرپرست دارای علایم و نشانه‌های خفیف و متوسط اختلالات روان‌شناختی بودند و این میزان بالاتر از سایر گروه‌های مورد مطالعه بود.

از آنجایی که اکثر مطالعات در ارتباط با این موضوع در سایر کشورها صورت گرفته است و با توجه به متفاوت بودن فرهنگ‌های مختلف، اجرای این پژوهش با توجه به جامعه آن یعنی دانش‌آموزان تیزهوش منجر به نتایج جدیدی می‌شود. با توجه به اهمیت انجام مطالعات در خصوص بهزیستی افراد مختلف جامعه، خصوصاً نوجوانان و به‌ویژه دانش‌آموزان تیزهوش که نخبگان آینده جامعه خواهند بود؛ ضمن اینکه دانش‌آموز تیزهوش سرمایه ملی هر کشوری محسوب می‌شود و عدم توجه ویژه به آنان موجب آسیب روانی آنان می‌گردد. همچنین نتایج

چنین پژوهش‌هایی از بعد کاربردی در حیطه آموزش و پرورش دانش‌آموزان تیزهوش، تربیتی و مشاوره کاربرد دارد. همچنین می‌تواند به والدین، مربیان و سایر دست‌اندرکاران جامعه در امر خطیر تعلیم و تربیت کمک کند تا به نقش دلبستگی ایمن در سلامت نوجوانان و جوانان پی برده و با تعمق این نوع دلبستگی در دوران نوجوانی و جوانی از بسیاری از مشکلات روانی افراد جلوگیری نمایند. با توجه به مطالب ارائه شده، مطالعه حاضر با بررسی تعیین رابطه دلبستگی به والدین، هوش معنوی و جنسیت با بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن در دانش‌آموزان تیزهوش، در پی پاسخ به این سؤال است که سهم هر یک از متغیرهای دلبستگی به والدین و هوش معنوی در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی چقدر است و آیا جنسیت در رابطه با سهم هر یک از متغیرهای فوق نقش تعدیل‌کننده دارد؟

## روش

این پژوهش از آنجا که به بررسی رابطه دلبستگی به والدین، هوش معنوی و جنسیت با بهزیستی روان‌شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش می‌پردازد، در قلمرو تحقیقات توصیفی از نوع همبستگی است.

**جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری:** جامعه مورد پژوهش در این پژوهش شامل تمام دانش‌آموزان تیزهوش دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه استعدادهای درخشان شهر قم شامل ۱۰۵۰ دانش‌آموز بود. برای انتخاب گروه نمونه از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. بدین ترتیب که تعداد نمونه ۲۹۹ دانش‌آموز (۱۵۱ پسر و ۱۴۸ دختر) دبیرستان‌های استعداد درخشان اول تا سنین دبیرستان (سنین ۱۴ تا ۱۷ سال) در سال ۱۳۹۴ به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. در پژوهش‌های حاضر جهت جمع‌آوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شده است:

**پرسشنامه سنجش دلبستگی به پدر، مادر و همسال:** این پرسشنامه توسط آرمسدن و گرینبرگ در سال ۱۹۸۷ ساخته شد. این آزمون دارای سه بخش جداگانه می‌باشد که عبارت است



از: ۱. دلبستگی به مادر ۲. دلبستگی به پدر ۳. دلبستگی به همسال. هر یک از بخش‌های این پرسشنامه دارای ۲۵ سؤال است که روی هم‌رفته شامل ۷۵ سؤال می‌باشد. قابل ذکر است که در پژوهش حاضر فقط از دو بخش این پرسشنامه یعنی دلبستگی به مادر و پدر استفاده شده است. این پرسشنامه دارای اعتبار همزمان بالایی می‌باشد. اعتبار درونی این آزمون توسط آرمسدن و گرینبرگ در روش آزمون مجدد در فاصله سه هفته بر روی نمونه ۲۷ نفری شامل دلبستگی مادر ۰/۸۷، دلبستگی به پدر ۰/۸۹ و همسالان ۰/۹۲ بود (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷). در تحقیق نصرتی (۱۳۸۳) ضریب آلفای کرانباخ دلبستگی به مادر ۰/۸۲ و دلبستگی به پدر ۰/۸۳ را ذکر نموده است. برون (۱۳۸۵)، در تحقیق خود تحت عنوان مقایسه دلبستگی به پدر، مادر و همسال و سازگاری فردی اجتماعی نوجوانان دانش‌آموز که از گروه‌های سنی مختلف شهرستان اهواز انجام داد، پایایی مقیاس دلبستگی به همسالان را ۰/۸۴ گزارش کرده است. روایی این پژوهش برای والدین ۰/۹۳ و برای همسالان ۰/۸۹ گزارش شده است (پاکدامن، سیدموسوی و قنبری، ۱۳۹۰).

**پرسشنامه خودسنجی هوش معنوی:** این مقیاس، توسط دیوید کینگ در سال ۲۰۰۸ تدوین شده است. این مقیاس، یک ابزار اندازه‌گیری مربوط به سنجش هوش معنوی با چهار زیرمقیاس (تفکر انتقادی وجودی، تولید معنای شخصی، بسط حالت هوشیاری و آگاهی متعالی) و دارای ۲۴ گویه است. مقیاس براساس طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت با گزینه‌های «کاملاً در مورد من صادق است»، «چندان در مورد من صادق نیست»، «به‌هیچ‌وجه در مورد من صادق نیست»، «در مورد من بسیار صادق است»، «تا حدودی در مورد من صادق است» تنظیم شده است. نمره کلی مقیاس، یعنی نمره هوش معنوی می‌تواند بین صفر تا ۹۶ باشد. نمره بالا نشان‌دهنده میزان بالای هوش معنوی در افراد است. کینگ به‌منظور سنجش پایایی، این مقیاس را با پرسشنامه‌های معتبر دیگری مانند مقیاس خودتفسیری فراشخصی، مقیاس عرفان، مقیاس دینداری درونی و بیرونی مورد مقایسه قرار داد. ضریب همبستگی آنها را به ترتیب ۰/۶۷، ۰/۶۳، ۰/۵۸ به دست آمد (کینگ، ۲۰۰۸). پایایی این مقیاس نیز در مطالعات کینگ با ضریب آلفای ۰/۹۵ تأیید شد. در ایران، در

پژوهش رقیبی و همکاران (۱۳۸۹) ضریب آلفای کرنباخ پرسشنامه ۰/۸۹، همچنین ضریب پایایی پرسشنامه هوش معنوی از طریق بازآزمایی، در یک نمونه ۷۰ نفری به فاصله‌ی زمانی متوسط ۲ هفته ۰/۶۷ محاسبه شد. برای تعیین روایی از همبستگی زیرمقیاس‌ها با نمره کل مقیاس استفاده گردید.

**مقیاس فرعی بهزیستی روان‌شناختی:** برای بررسی بهزیستی روان‌شناختی، از مقیاس ۱۸ سؤال‌ی نسخه بهزیستی روان‌شناختی ریف استفاده شد (ریف و کیز، ۱۹۹۵). این مقیاس ۶ جنبه بهزیستی روان‌شناختی ریف را می‌سنجد که عبارتند از: پذیرش خود، رشد فردی، هدف در زندگی، ارتباط مثبت با دیگران، تسلط بر محیط و خودمختاری (به‌عنوان مثال، بعضی از مردم در طول زندگی خود بی‌هدف هستند ولی من از آنها نیستم) سؤالات بر روی یک مقیاس ۷ درجه‌ای از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۷) قرار می‌گیرد. مجموع نمرات هر ۱۸ سؤال، نمره کل این مقیاس در نظر گرفته می‌شود. جوشن‌لو، رستمی و نصرت‌آبادی (۱۳۸۵) ضریب آلفای زیر مقیاس‌های آن را بین ۰/۴۳ تا ۰/۶۰ گزارش دادند. ضریب همبستگی پرسشنامه بهزیستی روان‌شناختی را ۰/۶۴ گزارش کرده است (گلستانی‌بخت، ۱۳۸۶).

**روش اجرا:** در این پژوهش به‌منظور گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شد. بدین صورت که از کتب و مقالات مرتبط و ابزار پرسشنامه جهت جمع‌آوری اطلاعات استفاده گردید. بعد از مشخص شدن موضوع پژوهش و هماهنگی با سمپاد و مدارس استعداد درخشان و تاکید بر محرمانه بودن اطلاعات، پرسشنامه‌ها در بین دانش‌آموزان توزیع شد. قبل از تکمیل پرسشنامه‌ها، ابتدا مشخصات جمعیت‌شناختی شامل سن و پایه تحصیلی هر دانش‌آموز مشخص گردید. پس از راهنمایی‌های لازم و تکمیل پرسشنامه‌ها، در مرحله جمع‌آوری و سپس توسط نرم‌افزارهای آماری تجزیه و تحلیل شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، یافته‌های حاصل در قالب مشخصه‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون هم‌زمان) استفاده شد، تا متغیرهای پیش‌بینی‌کننده بهزیستی روان‌شناختی (دلبستگی به والدین، جنسیت و هوش معنوی) شناسایی شوند. برای تجزیه و تحلیل

داده‌ها روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی با نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

## نتایج

توزیع فراوانی گروه نمونه بر اساس سن ۱ نفر (۰/۳) ۱۴ سال، ۵۴ نفر (۱۸/۱) ۱۵ ساله، ۱۷۷ نفر (۵۹/۲) ۱۶ سال و ۶۷ نفر (۲۲/۴) ۱۷ سال و به تفکیک جنس شامل ۲۹۹ دانش‌آموز ۱۴۸ نفر دختر (۴۹/۵) و ۱۵۱ نفر پسر (۵۰/۵) می‌باشد. همچنین سطح تحصیلات دانش‌آموزان شامل ۱۶۵ نفر پایه دوم (۵۵/۲) و ۱۳۴ نفر پایه سوم (۴۴/۸) دبیرستان بودند. قابل ذکر است که میانگین معدل دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این پژوهش ۱۸/۷۵ (با انحراف استاندارد ۰/۸۱) بود. شاخص‌های پراکندگی و گرایش مرکزی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ آورده شده است.

□

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	M	SD	کمینه	بیشینه
دلبستگی ایمن به والدین	۹۱/۲۳	۱۷/۸۲	۴۰	۱۲۵
بهزیستی روان‌شناختی	۹۰/۸۹	۱۳/۴۸	۵۲	۱۲۱
هوش معنوی	۷۹/۳۹	۱۴/۴۸	۲۷	۱۲۰

تعداد نمونه = ۲۹۹

جدول ۲. نتایج آزمون کلموگروف اسمیرنوف

متغیرها	Z
دلبستگی ایمن به والدین	۱/۱۳
بهزیستی روان‌شناختی	۰/۶۲
هوش معنوی	۰/۹۱

\*:  $P < 0.05$

همانگونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود توزیع هیچ‌یک از متغیرهای پژوهش از حالت نرمال خارج نیست. در پژوهش پیش‌بینی شد که سطوح بالاتر دلبستگی ایمن به والدین با سطوح بالاتر بهزیستی روان‌شناختی همراه باشد. برای بررسی فرضیه‌های اول از آزمون همبستگی به شیوه

پیرسون استفاده شد. ماتریس‌های همبستگی را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول ۳. ماتریس همبستگی دل‌بستگی ایمن به والدین با بهزیستی روان‌شناختی

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. دل‌بستگی ایمن به والدین							
۲. پذیرش خود	۰/۴۱**						
۳. هدفمندی	۰/۳۰**	۰/۴۵**					
۴. تسلط محیطی	۰/۳۲**	۰/۳۹**	۰/۳۸**				
۵. روابط مثبت	۰/۳۴**	۰/۴۷**	۰/۶۰**	۰/۲۹**			
۶. رشد شخصی	۰/۱۹**	۰/۳۶**	۰/۳۵**	۰/۳۰**	۰/۱۹**		
۷. خودمختاری	۰/۰۴	۰/۱۸**	۰/۱۲*	۰/۱۸*	۰/۰۸**	۰/۱۶**	
۸. بهزیستی روان‌شناختی	۰/۴۲**	۰/۷۴**	۰/۷۶**	۰/۶۴**	۰/۷۰**	۰/۵۹**	۰/۴۲**

حجم نمونه = ۲۹۹  $P < ۰/۰۵$  \*;  $P < ۰/۰۱$  \*\*:

بر پایه نتایج تحلیل همبستگی، دل‌بستگی ایمن به والدین با بهزیستی روان‌شناختی ( $P < ۰/۰۱$ )، رابطه مثبت و معنی‌داری داشت. دل‌بستگی ایمن به والدین با مؤلفه‌های بهزیستی روان‌شناختی شامل پذیرش خود ( $r = ۰/۴۱$ ,  $P < ۰/۰۱$ )، هدفمندی ( $r = ۰/۳۰$ ,  $P < ۰/۰۱$ )، تسلط محیطی ( $r = ۰/۳۲$ ,  $P < ۰/۰۱$ )، روابط مثبت ( $r = ۰/۳۴$ ,  $P < ۰/۰۱$ ) و رشد شخصی ( $r = ۰/۱۹$ ,  $P < ۰/۰۱$ ) رابطه مثبت و معنی‌دار داشت. بین خودمختاری ( $r = ۰/۰۴$ ,  $P > ۰/۰۵$ ) و دل‌بستگی ایمن به والدین رابطه معنی‌داری وجود نداشت. در جدول ۴ نتایج تحلیل‌های همبستگی رابطه بین هوش معنوی و هر یک از ابعاد بهزیستی مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۴. ماتریس همبستگی هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. هوش معنوی							
۲. پذیرش خود	۰/۲۴**						
۳. هدفمندی	۰/۲۷**	۰/۴۵**					
۴. تسلط محیطی	۰/۲۶**	۰/۳۹**	۰/۳۸**				
۵. روابط مثبت	۰/۱۸**	۰/۴۲**	۰/۶۰**	۰/۲۹**			
۶. رشد شخصی	۰/۳۰**	۰/۳۶**	۰/۳۵**	۰/۳۰**	۰/۱۹**		
۷. خودمختاری	۰/۱۳*	۰/۱۸**	۰/۱۲*	۰/۱۸*	۰/۰۸**	۰/۱۶**	
۸. بهزیستی روان‌شناختی	۰/۳۵**	۰/۷۴**	۰/۷۶**	۰/۶۴**	۰/۷۰**	۰/۵۹**	۰/۴۲**

حجم نمونه = ۲۹۹  $P < ۰/۰۵$  \* :  $P < ۰/۰۱$  \*\* :

هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی ( $r = ۰/۳۵$ ،  $P < ۰/۰۱$ ) رابطه مثبت و معنی‌دار داشت. رابطه هوش معنوی به پذیرش خود ( $r = ۰/۲۴$ ،  $P < ۰/۰۱$ )، هدفمندی ( $r = ۰/۲۷$ ،  $P < ۰/۰۱$ )، تسلط محیطی ( $r = ۰/۲۶$ ،  $P < ۰/۰۱$ )، روابط مثبت ( $r = ۰/۱۸$ ،  $P < ۰/۰۱$ )، رشد شخصی ( $r = ۰/۳۰$ ،  $P < ۰/۰۱$ ) و خودمختاری ( $r = ۰/۱۳$ ،  $P < ۰/۰۵$ ) مثبت و معنی‌دار بود. قابل توجه است که رابطه خودمختاری با هوش معنوی در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۵ معنی‌دار بود. طبق این نتایج هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن رابطه مثبت و معنی‌دار داشت.

آیا جنسیت در رابطه بین دلبستگی ایمن به والدین، دلبستگی ایمن به خدا و هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی نقش تعدیل‌کننده دارد.

به‌منظور بررسی نقش تعدیل‌کننده جنسیت در رابطه بین دلبستگی ایمن به والدین و هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی از تحلیل رگرسیون چندگانه به شیوه سلسله مراتبی استفاده شد. در این روش ابتدا دلبستگی ایمن به والدین و هوش معنوی به‌عنوان پیش‌بین در تحلیل قرار گرفت. در مرتبه بعد جنسیت وارد معادله رگرسیون شد و در نهایت در مرتبه سوم نمرات تعاملی (هر نمره تعاملی حاصل ضرب نمره متغیر پیش‌بین در متغیر تعدیل‌گر است) وارد معادله شد. بدین ترتیب در

صورتی که نمره‌ی تعامل یک متغیر پیش‌بین و تعدیل‌گر بتواند در تبیین پراکندگی نمرات متغیر ملاک نقشی داشته باشد، معلوم می‌شود که متغیر تعدیل‌گر توانسته است رابطه آن پیش‌بین با ملاک را تعدیل کند. خلاصه‌ی نتایج رگرسیون سلسله‌مراتبی در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. خلاصه‌ی نتایج تحلیل رگرسیون بهزیستی روان‌شناختی بر پایه دلستگی ایمن به والدین، هوش معنوی و جنسیت و نمرات تعاملی

گام‌ها	پیش‌بین‌ها	R	R <sup>2</sup>	F	B	B	T
گام اول	دلستگی ایمن	۰/۴۲	۰/۱۸	۶۳/۷۲**	۰/۳۲	۰/۴۲	۷/۹۸**
گام دوم	دلستگی ایمن	۰/۵۲	۰/۲۷	۵۶/۱۱**	۰/۲۹	۰/۳۹	۷/۸۱**
	هوش معنوی				۰/۲۹	۰/۳۱	۶/۳۳**
گام سوم	دلستگی ایمن	۰/۵۵	۰/۳۱	۳۲/۵۴**	۰/۲۵	۰/۳۴	۶/۲۶**
	هوش معنوی				۰/۲۷	۰/۲۹	۵/۸۱**
	جنسیت				-۳/۸۴	-۰/۱۴	-۲/۸۷**

\*:  $P < 0.05$ , \*\*:  $P < 0.01$

بر اساس نتایج به‌دست آمده، دلستگی ایمن به والدین ( $\beta = 0.34$ ) توانست به‌عنوان بهترین پیش‌بین بهزیستی روان‌شناختی وارد معادله رگرسیون شود. دلستگی ایمن به والدین به‌طور مستقل توانست ۱۸ درصد از واریانس بهزیستی روان‌شناختی را تبیین کند. در گام دوم هوش معنوی به معادله رگرسیون اضافه شد و واریانس تبیین شده به ۲۷ درصد افزایش یافت. ضریب استاندارد شده شیب رگرسیون هوش معنوی روی بهزیستی روان‌شناختی ( $\beta = 0.29$ ) به لحاظ آماری معنی‌دار بود. در گام سوم با ورود جنسیت میزان واریانس تبیین شده به ۳۱ درصد افزایش یافت. ضرایب رگرسیونی استاندارد شده (بتا) نشان‌دهنده شدت تغییر متغیر وابسته در پی تغییرات متغیر پیش‌بین است. در مدل پایانی برای مثال، ضریب بتای  $0.34$  دلستگی به والدین نشان می‌دهد که در ازای افزایش نمره دلستگی ایمن به والدین به میزان یک انحراف استاندارد، نمره بهزیستی روان‌شناختی به میزان  $0.34$  انحراف استاندارد افزایش می‌یابد. ضریب بتای جنسیت منفی است.

این ضریب منفی با توجه به کدگذاری جنسیت (دختر = ۰ و پسر = ۱) نشان می‌دهد که نمره بهزیستی روان‌شناختی دختران بهتر از پسران است. بر پایه نتایج تحلیل جنسیت با وجود نقش معنی‌دار در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی، نتوانست نقش تعدیل‌کننده داشته باشد.

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه دلبستگی به والدین، هوش معنوی و جنسیت با بهزیستی روان‌شناختی در دانش‌آموزان تیزهوش می‌باشد. در فرضیه اول پیش‌بینی شد که سطوح بالاتر دلبستگی ایمن به والدین با سطوح بالاتر بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن همراه می‌باشد. نتایج این پژوهش با نتایج مطالعات کافتیس و سیدریس<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) و کارمن و وینگروس<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) که دریافتند بین سبک‌های دلبستگی و بهزیستی رابطه وجود دارد، همخوان است. همچنین با نتایج پژوهش نریمانی و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد سبک دلبستگی ایمن با بهزیستی روان‌شناختی نوجوانان مبتلا با ناتوانایی‌های یادگیری رابطه مثبت دارد، همسو است.

یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعات آرمسدن و کرنبرگ<sup>۳</sup> (۱۹۷۸) که دریافتند کیفیت دلبستگی به والدین با سلامت عمومی نوجوان و کنار آمدن با بحران‌های مختلف زندگی رابطه معناداری دارد، همخوان است. همچنین نتایج این پژوهش با پژوهش کوپر و همکاران (۱۹۹۸) که نشان دادند همبستگی قوی بین سبک دلبستگی ناایمن بزرگسالان با شاخص‌های ناسازگاری و درماندگی روان‌شناختی وجود دارد، همسو می‌باشد. نتایج پژوهش مولی و استیون (۲۰۱۲)، دوک<sup>۴</sup> (۲۰۱۲) و احدی (۱۳۸۸) در زمینه دلبستگی با دو مؤلفه بهزیستی شامل روابط مثبت با دیگران و

---

۱. Kaftisios & Sideridis

۲. Karrman & Vingerhoets

۳. Armesden & Greenberg

۴. Duck

رشد فردی و پژوهش آگلن و سیون<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) که دریافتند بین سبک دلبستگی با مؤلفه‌های کنترل و تسلط بر محیط بهزیستی روان‌شناختی رابطه وجود دارد، همسو است. لازم به ذکر است که والدین کودکان با دلبستگی ایمن و هماهنگ در معنادادن به احساسات و سیگنال‌های بدنی کودکان، باعث ایجاد خودآگاهی، استقلال، رشد روانی، ایجاد روابط دوستانه و پذیرش خود در فرزندشان می‌شوند. این والدین از طریق همسویی با نیازهای کودکان خودپنداشت‌هایی از روابط و پایه‌های ارتباط کلامی و غیرکلامی را در آنها ایجاد می‌کنند و با اهمیت دادن به تصمیم‌گیری کودکان و حمایت از اجرای تصمیم‌های آنها استقلال را در کودکان خود پرورش می‌دهند.

در فرضیه دوم پیش‌بینی شد که هوش معنوی با بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن همراه باشد. نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش پروانه و همکاران (۱۳۹۴) که دریافتند هوش معنوی می‌تواند به‌عنوان متغیر پیش‌بین برای بهزیستی روان‌شناختی باشد، همسو می‌باشد. همچنین ابراهیم‌پور و کرمی (۲۰۱۴) نشان دادند که هوش معنوی قادر به تبیین ۴۵ درصدی واریانس بهزیستی روان‌شناختی می‌باشد. نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر با نتایج پژوهش شجاعی و سلیمانی (۱۳۹۴) در خصوص آموزش هوش معنوی و تأثیر آن بر مؤلفه‌های بهزیستی روان‌شناختی نیز همخوان بود. در پژوهش مذکور نشان داده شد که آموزش هوش معنوی بر خودمختاری، تسلط محیطی، رشد شخصی، ارتباط مثبت، هدفمندی در زندگی و پذیرش خود دانش‌آموزان به‌طور معناداری مؤثر بوده و سبب افزایش و بهبود مؤلفه‌ها شده است.

تبیین باورهای معنوی و دینی به فرد امکان می‌دهد که به ناملایمات، فشارهای روانی و فقدان‌های گریزناپذیر که در روند چرخه زندگی رخ می‌دهد معنا می‌بخشد و به یک بعد زندگی اخروی که در آن این‌گونه دشواری‌ها وجود ندارد امیدوار و خوشبین باشند. شاید این موضوع به این دلیل باشد که احساس اشخاص از پدیده‌های ماوراءطبیعی می‌تواند حمایت روان‌شناختی فراهم

۱. Ogelman & Seven



کند و ممکن است یک حمایت معنوی نیز به همراه داشته باشد که نمی‌تواند به‌لحاظ پدیدارشناختی اندازه‌گیری شود. در تبیین رابطه هوش معنوی و بهزیستی روان‌شناختی می‌توان گفت که هوش معنوی بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و منابع معنوی است که کاربست آنها موجب افزایش انطباق‌پذیری و در نتیجه سلامت روان افراد می‌شود. وقتی که می‌گوییم هوش معنوی یعنی هوشی که مشکلات ارزشی و معنایی ما را حل می‌کند، هوشی که اعمال و زندگی ما را بتواند در سطح وسیعتر معنا دهد و هوشی که بتوان به‌وسیله آن معنا و مسیر زندگی فرد را بسنجیم به‌همین دلیل میزان همبستگی هوش معنوی با مؤلفه‌های بهزیستی روان‌شناختی مانند رشد شخصی، خودمختاری، هدفمندی، پذیرش خود، ارتباط مثبت رابطه مثبت معنی‌داری دارد.

همچنین نتایج نشان داد که جنسیت تأثیری در بهزیستی روان‌شناختی دانش‌آموزان تیزهوش ندارد. به این معنا که بین بهزیستی روان‌شناختی دختران و پسران تیزهوش تفاوتی وجود ندارد. در خصوص نقش تعدیل‌کنندگی جنسیت در پیش‌بینی متغیر ملاک نیز باید گفت هرچند در این پژوهش نمره بهزیستی روان‌شناختی دختران بهتر از پسران بود؛ اما بر پایه نتایج تحلیل جنسیت با وجود نقش معنی‌دار در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی، نتوانست نقش تعدیل‌کننده داشته باشد. نتایج این پژوهش با نتایج میکائیلی (۱۳۸۹) که نشان داد دختران در مؤلفه‌های تسلط بر محیط، رشد شخصی، ارتباط مثبت با دیگران، پذیرش خود، خودمختاری و نمره کلی میانگین بالاتری از پسران دارند و همچنین در پژوهش ریف (۱۹۹۵)، ریف (۱۹۸۹)، کیز، اشمکتین و ریف<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) نمره ارتباط مثبت با دیگران و رشد شخصی در زنان بیشتر از مردان بوده است، همسو است.

پژوهش حاضر با برخی محدودیت‌ها روبه‌رو بود که از آن جمله، انتخاب آزمودنی‌ها از دانش‌آموزان از یک دوره (دوم) مشخص در مدارس استعدادهای درخشان بود که توصیه می‌شود پژوهشی مشابه در سایر مدارس (دولتی، نمونه مردمی، غیرانتفاعی) انجام شود. از محدودیت‌های

دیگر این است فقط بر روی گروه تیزهوشان انجام شد و با گروه دانش‌آموزان عادی مقایسه نشد که توصیه می‌شود علاوه بر انجام آن در مقاطع مختلف، در بین گروه‌های مختلف نیز بررسی شود. با توجه به یافته‌های حاضر این پژوهش که در آن رابطه‌ی هوش معنوی و دلبستگی به خدا در افزایش بهزیستی روان‌شناختی در نوجوانان تیزهوش رابطه تأیید شد، به دست‌اندرکاران امر شامل کادر آموزشی و پرورشی مدارس استعداد‌های درخشان و همچنین متخصصان بهداشت روان مدارس، مشاورین و سایر افرادی که با دانش‌آموزان در ارتباط هستند، پیشنهاد می‌شود در جهت تقویت باورهای مذهبی و افزایش معنویت اقدام کرده و این عامل را در مداخله‌های خود جدی در نظر بگیرند. همچنین برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی در مراکز و کلینیک‌ها برای آموزش به والدین در جهت ایجاد دلبستگی ایمن در فرزندان بسیار مؤثر است.

## منابع

- احدی، بتول (۱۳۸۸). بررسی رابطه‌ی احساس تنهایی و عزت نفس با دلبستگی. *مجله‌ی مطالعات روان‌شناختی*، ۱(۵)، ۹۵-۱۱۲.
- افشاریان، ندا و کدیور، پروین (۱۳۹۵). نقش دلبستگی به والدین و همسالان و ازخودبیگانگی روانی در پیش‌بینی رفتار خرابکارانه‌ی نوجوانان. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱۲(۱)، ۶۱-۷۸.
- آقابابایی، ناصر؛ فراهانی، حجت‌الله؛ فاضلی مهرآبادی، علیرضا (۱۳۹۰). هوش معنوی و بهزیستی فاعلی. *روان‌شناسی و دین*، ۳، ۸۳-۹۶.
- بزازیان، سعیده؛ بشارت، محمدعلی و رجب، اسداله (۱۳۸۹). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و ادراک بیماری با بهزیستی روان‌شناختی و هموگلوبین گلیکوزیله در بیماران مبتلا به دیابت نوع ۱. *مجله‌ی دیابت و لیبید ایران*، ۱۰(۲)، ۱۸۸-۱۹۶.
- پاکدامن، شهلا؛ سید موسوی، پریسا و قنبری، سعید (۱۳۹۰). کیفیت دلبستگی و مشکلات رفتاری-هیجانی در نوجوانان بررسی نقش پدران. *فصلنامه‌ی روان‌شناسی کاربردی*، ۵، ۸۵-۱۰۰.

- پروانه، الهام؛ مؤمنی، خدامراد؛ پروانه، آذر و کریمی، پروانه (۱۳۹۴). پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی بر اساس هوش معنوی و سخت‌رویی دانشجویان دختر. *مجله اسلام و سلامت*، ۱(۴)، ۲۰-۱۴.
- جوشن‌لو، محسن؛ رستمی، رضا و نصرت‌آبادی، مسعود (۱۳۸۵). بررسی ساختار عاملی مقیاس بهزیستی جامع. *روان‌شناسی تحولی*، ۱(۳)، ۵۲-۳۵.
- حیدری، اعظم؛ کوروش‌نیا، مریم و حسینی، سیده‌مریم (۱۳۹۴). رابطه بین هوش معنوی و شادکامی به‌واسطه بهزیستی روان‌شناختی. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۶(۲۱)، ۸۶-۷۳.
- رقیب، مائده‌سادات؛ احمدی، سید جعفر و سیادت، سیدعلی (۱۳۸۷). تحلیل میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی. ۵(۸)، ۵۶-۳۹.
- سهرابی، فرامرز (۱۳۸۷). مبانی هوش معنوی. *فصلنامه سلامت روان*، ۱(۱)، ۱۸-۱۴.
- شجاعی، احمد و سلیمانی، اسماعیل (۱۳۹۴). بررسی تأثیر آموزش هوش معنوی بر بهزیستی روان‌شناختی و مؤلفه‌های آن در دانش‌آموزان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان اردبیل. *روان‌شناسی مدرسه*، ۴(۱)، ۱۲۱-۱۰۴.
- علم، مهین؛ یزدی‌فیض‌آبادی، وحید؛ نعمت‌الله‌زاده و ماهانی، کاظم (۱۳۹۲). بررسی اختلالات روان‌شناختی دانش‌آموزان تیزهوش، عادی و بی‌سرپرست مقطع متوسطه شهر کرمان در سال ۱۳۸۹. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، ۱۲(۷)، ۵۸۲-۵۷۱.
- عطادخت، اکبر؛ نوروزی، حمید و غفاری، عذرا (۱۳۹۲). تأثیر آموزش حل مسئله اجتماعی در ارتقای بهزیستی روان‌شناختی و تاب‌آوری کودکان دارای اختلال یادگیری. *ناتوانی‌های یادگیری*، ۳(۲)، ۱۰۸-۹۲.
- غباری‌بناب، باقر و حدادی‌کوهسار، علی‌اکبر (۱۳۹۰). دل‌بستگی به خدا در بافت فرهنگ اسلامی: پایه‌های نظری، ساخت و رواسازی ابزار اندازه‌گیری. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۱(۲)، ۹۶-۷۳.
- فیض‌آبادی، سلیمه و خسروی، زهره (۱۳۸۸). سبک دل‌بستگی و تصور از خدا در میان زنان خواهان طلاق و غیرخواهان طلاق شهرستان کاشان. *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۵(۳)، ۵۴-۳۷.
- گلستانی‌بخت، طاهره (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی با میزان بهزیستی ذهنی و شادمانی در جمعیت شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.

- معلمی، صدیقه؛ بخشائی، نورمحمد و رقیبی، مهوش (۱۳۸۹). بررسی رابطه‌ی سلامت روان، هوش معنوی و افکار ناکارآمد در دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان. *اصول بهداشت روانی*، ۴(۱۲)، ۷۰۲-۷۰۹.
- میکائیلی‌منیع، فرزانه (۱۳۸۷). مقایسه بهزیستی روان‌شناختی مادران با و بدون دانش‌آموزان ابتدایی کم‌توان ذهنی: اثر سبک‌های مقابله‌ای. *کودکان/استثنایی*، ۱(۸)، ۶۸-۵۳.
- نریمانی، محمد؛ یوسفی، فاطمه و کاظمی، رضا (۱۳۹۳). نقش سبک‌های دلبستگی و کیفیت زندگی در پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی نوجوانان مبتلا به ناتوانی‌های یادگیری. *مجله‌ی ناتوانی‌های یادگیری*، ۳(۴)، ۱۴۲-۱۲۴.
- نصرتی، محمدصالح (۱۳۸۳). بررسی تحولی رابطه‌ی پایگاه‌های هویت با میزان دلبستگی در نوجوانان پسر (۱۴، ۱۶ و ۱۸ ساله) شهرستان کامیاران. *مطالعات جوانان*، ۷(۷)، ۸۹-۷۴.
- هادی‌تبار، حمیده؛ نوابی‌نژاد، شکوه و احقر، قدسی (۱۳۹۰). بررسی تأثیر آموزش مؤلفه‌های هوش معنوی بر کیفیت زندگی همسران جانباز شاغل به تحصیل در مدارس بزرگسالان شهر تهران در سال تحصیلی ۸۹-۹۰. *طب جانباز*، ۴(۱۴)، ۱۱-۱.
- هاشمی، زهرا و جوکار، بهرام (۱۳۹۲). مدل‌یابی علی‌تاب‌آوری هیجانی: نقش دلبستگی به والدین و همسالان، راهبردهای مقابله و تنظیم شناختی هیجانان. *مجله‌ی مطالعات روان‌شناختی*، ۹(۱)، ۳۷-۹.
- Alam, M., YazdiFaizabad, V., & Nematalahzade- Mahani, K. (2012). Psychological disorders among gifted students, orphans ordinary high school in 1389. *Kerman University of Medical Sciences*, 12 (7), 582-571. (Persian).
- Atadokht, A., Norozi, H. & Ghaffari, O. (2014). The effect of social problem solving training on psychological well-being and resiliency of students with learning difficulties. *Journal of Learning Disabilities*, 3(2), 92-108. (Persian).
- Afsharian, N., & Kadivar, P. (2016). The role of attachment to parents and peers and psychoanalysis in predicting malicious behavior of adolescents. *New Educational Ideas*, 12 (1), 61-78. (Persian).
- Aghaababaei, N., Farahani, H., & Fazeli-Mehrabadi, A. (2011). Spiritual Intelligence and Subjective Well-being. *Psychology and Religion*, 3, 83-96. (Persian).
- Ahadi, B. (2009). Investigating the relationship between loneliness and self-esteem with attachment. *Journal of Psychological Studies*, 1(5), 112-95. (Persian).
- Armesden, G. C., & Greenberg, M. T. (1987). The inventory parent and peer attachment: Individual differences and their relationship to psychological well-being in adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 16(1), 427- 453.
- Besazian, S., Besharat, M. A., & Asadollah, R. (2010). Study of the relationship between attachment styles and perception of disease with psychological well-being and

- glycosylated hemoglobin in patients with type 1 diabetes. *Iranian Journal of Diabetes and Lipid*. 10 (2), 188-196. (Persian).
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss 2: Separation, anger and anxiety*. London: The Hogarth Press.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and Loss: Loss, Sadness and Depression*. London: Hogarth.
- Cooper, M., L., Shaver, P.R. & Collins, N. L. (1998). Attachment styles, emotion regulation and adjustment in adolescence. *Journal of personality and social psychology*, 74, 1380-1397.
- Crayton, W. L. (2010). Attachment Style in College Students. Family Origins and Mental Health Correlates Annual Review of Undergraduate Research, School of Humanities and Social Sciences, School of Languages, Cultures, and World Affairs, College of Charleston.
- Diner, E. (2006). Guidelines for national indicators of subjective well-being and ill-being. *Applied Research in Quality of Life*, 1(2), 151-157.
- Dugan, T. (2010). The effects of psychodrama on young adult's attachment styles. *The Arts in Psychotherapy*, 37(2), 112 - 119.
- Doyle, A. B., & Markiewicz D. (2005). Parenting marital conflict and adjustment from early-to midadolescence: Mediated by adolescent attachment style. *J Youth Adolesc*, 34, 97-110.
- Duck, S. (2012). Personal Relationships in Everyday Life. Encyclopedia of Human Behavior. University of Iowa. Lowacity, IA, USA. 57-60.
- EbrahimPour, M., & Karami, E. T. (2014). The mediating role of spiritual intelligence with psychological well-being and life satisfaction in Mehriz Elderly people. *J Rehab Med*, 3(3), 72-81.
- Elkins, M., & Cavendish, R. (2004). Developing a plan for pediatric spiritual care. *Holistic Nursing practice*, 18(4), 179-186.
- Elkins, M. R. (2004). Developing a plan for pediatric spiritual care. *Journal of Holistic Nursing practice*, 18(4), 179-186. <http://dx.doi.org/10.1097/00004650-200407000-00002>.
- Feyzabadi, S., & Khosravi, Z. (2009). The attachment style and the image of God among the women who want divorce and non-seekers divorce in Kashan. *Educational New Thoughts*, 5 (3), 37-54. (Persian).
- Gardner, H. (1983). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. New York: Basic Books .
- Gardner, H. (1999). *Intelligence reframed: Multiple intelligences for the new millennium*. New York: Basic Books .
- Ghobari-Bonab, B., & Haddikohsar, A. A. (2011). Attachment to God in the context of Islamic culture: theoretical foundations, construction and validation of measuring instruments. *Methods and Psychological Models*, 1(2), 73-96. (Persian).
- Golestanibakht, T. (2007). Model of subjective well and joy in the population of Tehran [dissertation]. Tehran: Alzahra University. (Persian).
- Haditbar, H., Nawabi-Nejad, S., & Ahqar, Q. (2011). The Effect of Teaching the Components of Spiritual intelligence on the Quality of Life of Veterans' Spouses

- employed in Adult Schools in Tehran during the academic year of 2010-2011. *Veteran Medicine*, 4(14), 1-11. (Persian).
- Hallahan, D.P., Kaufman, J.M., & Pullen, P. C. (2009). *Exceptional Learners: an introduction to special education*. New York: Allyn & Bacon, (Persian).
- Hashemi, Z., & Jokar, B. (2013). Causal modeling of Emotional Resilience: The role of attachment to parents and peers, coping strategies and cognitive regulation of emotions. *Journal of Psychological Studies*, 9(1), 9-37. (Persian).
- Heydari, A, Kouroshnia, M., & Hosseini, S. M. (1394). The relationship between spiritual intelligence and happiness through psychological well-being. *Psychological methods and models*, 6(21), 73-86. (Persian).
- Joushnlou, M., Rostami, R., & Nusrat Abaadi, M. (2006). A comprehensive inventory of factor structure. *Developmental Psychology*, 1(3), 35-52. (Persian).
- Kafetsios, K., & Sideridis, G. D. (2006). Attachment, Social Support and Well-being in Young and Older Adults. *Journal of Psychology*, 11(6), 863 – 875.
- Karademas, E. (2007). Positive and negative aspects of well-being: Common and specific predictors. *Personality and Individual Differences*, 43, 277-287.
- Karremans, A., & Vingerhoets, Ad. J. J. M. (2012). Attachment and well-being: The mediating role of emotion regulation and resilience. *Personality and Individual Differences*, 53(7), 821-826.
- King, D. B. (2008). Personal meaning production as a component of spiritual intelligence. *Proceeding of the 5th Biennial International Conference on Personal Meaning*; July 24-27, Toronto, Ontario, Canada.
- King, D. B., & De Cicco, T. L. (2009). A viable model and self-report measure of spiritual, Trent University, Peterborough, Canada. *Int J Transpers Stud*, 28, 68-85.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1990). Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs, and conversion. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29 (3), 315-334.
- Keyes, C. L. M., Shmotkin, D., & Ryff, C. D. (2002). Optimizing WellBeing: The Empirical Encounter of Two Traditions. *Journal of Personality & Social Psychology*, 82(6), 1007-1023.
- Mikaelimnya, F. (2008). Comparison of psychological well-being of mothers with and without mental retarded students: the effect of coping styles. *Exceptional Children*, 1(8), 53-68. (Persian).
- Moallemi, S., Bena'i, N., & Raghbi, M. (2010). Investigating the relationship between mental health, spiritual intelligence and inefficient thoughts in students of Sistan and Baluchestan University. *Principles of Mental Health*, 4(12), 702-709. (Persian).
- Molly, S. W., & Steven, R. A. (2012). *Advances in Child Development and Behavior*. Chapter 1 – Loneliness in Childhood: Toward the Next Generation of Assessment.
- Narimani, M., Yosefi, F & Kazemi, R. (2013). The role of attachment styles and quality of life in predicting psychological well-being in adolescents with learning disabilities. *Journal of Learning Disabilities*, 3 (4), 124-142. (Persian).

- Nosrati, M. S. (2004). Evolutionary relationship of identity with the base rate of interest in adolescent boys Gonabad]. MS.c. Dissertation. Tehran; Shahid Beheshti University, *College of psychology*. (Persian)
- Pakdaman, Sh., Seyed Mousavi, P., & Ghanbari, S. (2010). Attachment quality and behavioral-emotional problems in adolescents. The role of fathers. *Applied Psychology Quarterly*, 5, 85-100. (Persian).
- Ogelman, H. G., & Seven, S. (2012). Procardia- Social and Behavioral Sciences Investigating Preschool Children's Attachment styles and Peer Relationships, *Procardia - Social and Behavioral Sciences Conference Paper*, 47, 765- 770.
- Parvaneh, E., Momeni, Kh., Parvaneh, A., & Karimi, P. (2015). Predict psychological well-being based on the spiritual intelligence and diligence of female students. *Journal of Islam and Health*, 1(4), 14-20. (Persian).
- Pfeiffer, S. I. (2002). Identifying Gifted and Talented Students. *Journal of Applied School Psychology*; 19(1), 31-50.
- Piirto, J. (1999). Talented children and adults: Their development and education (2nd Ed.). Columbus, OH: Prentice Hall/Merrill.
- Raghib, M. Ahmadi, J., & Siadat, A. (2007). Analysis of Amount of Spiritual Intelligence among Students at University of Isfahan and its Relation to Demographic Traits. *J Educ Psychol Stud*, 5(8), 39-56. (Persian).
- Ryff, C. D., & Keyes, C. L. M. (1995). The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69,716-727.
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything ,or is it? Exploration on the meaning of psychological well- being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57, 1069-1081.
- Ryff, C. D. (1995). Psychological well-being in adult life. *Cur Dir Psych Sci*, 4, 99-104.
- Shojaei, A., & Soleimani, I. (2015). The Effect of Spiritual Intelligence Training on Psychological Well-being and its Components in Students Covered by Imam Khomeini Relief Committee in Ardebil. *School Psychology*, 4(1), 104-121. (Persian).
- Sohrabi, F. (2008). The Basics of Spiritual Intelligence. *Quarterly Journal of Mental Health*, 1(1), 14-18. (Persian).
- Tov, W., & Diener, E. (2007; in press). The well-being of nations: Linking together trust, cooperation, and democracy. In B.A. Sullivan, M. Snyder, & J. L. Sullivan (Eds.) *Cooperation: The psychology of effective human interaction*. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- World Health Organization. (2007). Mental health strengthening mental health promotion. *Fact Sheet No. 220*. Retrieved from [www.who.int/mediacentre/factsheets/fs220](http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs220)
- Zohar, D., & Marshal, L. (2000). *SQ: Spiritual Intelligence, the Ultimate Intelligence*. London: Bloomsbury.

## The relationship between parental attachment, spiritual intelligence and gender with psychological well-being in gifted students

F. Nosrati<sup>۱</sup>., A. Rahimi-Nejad<sup>۲</sup> & A. Ghayoomi Naeeni<sup>۳</sup>

### Abstract

The purpose of the present study was to investigate the relationship between attachment style to parents, spiritual intelligence and gender with psychological well-being in gifted students. The population of this research included all the gifted students of Qom in the academic year of 2015-2016. The sample consisted of 299 students (151 boys and 148 girls) from the second grade who were selected using availability sampling. The questionnaires for attachment to parents, Spiritual Intelligence Self-Report Questionnaire, and the 18-item scale of the Ryff Psychological Well-being Questionnaire, were used to collect the data. Pearson correlation test and multivariate regression were used to analyze the data. The results showed that there is a meaningful and direct relationship between spiritual intelligence and secure attachment to parents with psychological well-being and its components in gifted students, and attachment to parents reflects 37% of changes in psychological well-being. The results also showed that the girls' psychological well-being score was better than that of boys, but gender had no moderating role. As a result, spiritual intelligence and secure attachment to parents have a direct relationship with psychological well-being and gender is also effective.

**Keywords:** Parental attachment, psychological well-being, spiritual intelligence, gifted.

1. Corresponding Author: Assistant Professor of Psychology & Education of Exceptional Children. University of Tehran. (fnosrati@ut.ac.ir).

2. Associate Professor School of Psychology & Education. University of Tehran.

3. M.A in Psychology. University of Tehran.